

ابتدا به ساکن در گیلکی

این که در فارسی رسمی ابتدا به ساکن مُحال است بحثی است مفصل و به اثبات رسیده که در این مقاله مختصر نمی توان بدان پرداخت، اما از اشاره‌ی در این باب ناگزیر است.

ابتدا به ساکن چیست؟

ظاهراً این گونه تلفظ‌ها در قدیم بیشتر بوده و در سالیان اخیر تحت تأثیر لهجه فارسی رو به نقصان گذاشته است؛ خاصه این که تلفظ گروه صامت سخت‌تر از تلفظ گروه صامت و مصوت است.

چنان که اشاره شد در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام نیز ابتدا به ساکن وجود داشته است، مثلاً در پهلوی *brādar*^۱ (برادر) و *sped*^۲ (سفید) از لغات معمولی بوده است.

برطبق کتاب المعجم^۳، این دُرستویه فسایی^۴ (از ولایت فارس) رسالیدی در جواز ابتدا به ساکن در فارسی، نوشته بوده است. البته شمس قیس^۵ سخت به او تاخته و سخنان او را بی حاصل و دعاوی وی را بی مفایل خوانده است.

هجای بدون مصوت

از مشخصات هجا این است که از صامت و مصوت تشکیل شده باشد و مخصوصاً در زبان فارسی هجا بی بدون مصوت نداریم. اما در برخی از مثال‌های ما از قبیل *Ršt*، *ds*، *mn*، *mrd*، *el* مصوتی وجود ندارد.

ابتدا به ساکن یعنی ترادف دو صامت در آغاز کلمه یا به اصطلاح زبانشناسی آمدن گروه صامت در آغاز واژه. در شنن نوع طرح هجاهای زبان فارسی^۱ هیچ کجا نمی بینیم که در آغاز هجا، دو صامت پی در پی آمده باشد بلکه همواره هجا با *cv* یا *cv̄* آغاز می شود^۲.

هجاهای گیلکی

ظاهراً بین هجاهای گیلکی و فارسی اختلافاتی است و به نظر می رسد که در آغاز برخی از واژه‌های گیلکی، صامت‌های پی در پی وجود داشته باشد یعنی ابتدا به ساکن شروع شوند:

brar (برادر)، *ā* (گل و لای)، *ds* (دست)، *Ršt*^۳ (رشت)، *grdāstān*^۴ (گردش کردن)، *mrd*^۵ (مرد)، *mrdāy* (مردک)، *mrdān* (مردن) و غیره. حالا آن که به اغنبار هجاهای فارسی باید به تسریب *barar*، *sal*، *das*، *Rašt* و غیره تلفظ شوند، شاید به این دلیل است که فارسی زبانان (که)

در مباحث زبانشناسی آمده است که در گرامر زبان هند و اروپائی گاهی برخی از صامت‌ها می‌توانند در قله و مرکز (centre) هجا قرار گیرند و نقش مصوت را بازی کنند.^{۱۱} به این گونه صامت‌ها در اصطلاح *sonant*^{۱۲} (زنگ دار، صدا دار) گویند. سونانت‌ها در حقیقت دو نقش ایفا می‌کنند، جایی صامت و جایی مصوت‌واره هستند. فردینان سوسور^{۱۳} پدر زبانشناسی جدید، در این زمینه مطالعاتی داشته و از جمله صامت‌های غنه‌بی (nasal) یعنی نون و میم و روان (liquid) یعنی را و لام را از این نوع ذکر می‌کند.^{۱۴} در واژه‌فرانسوی *pst*^{۱۵} که از اصوات است و برای طبلیدن و جلب توجه به کار می‌رود *s* در حقیقت نقش مصوت را بازی می‌کند.

از بین رفتن ابتدا به ساکن در فارسی

گروه صامت‌های آغازی فارسی میانه از چند طریق در فارسی دری از بین رفته‌اند:

۱- افزودن یک مصوت کوتاه^{۱۶} به ابتدای گروه چنان که *spēd* پهلوی در فارسی دری کهن اسپید *espēd* شده است.^{۱۷}

۲- افزودن یک مصوت کوتاه^{۱۸} در میان دو صامت آغازی چنان که *draxt* پهلوی در فارسی درخت *daraxt* (یا به لهجه تهرانی *deraxt*) شده است.^{۱۹}

برطبق تحقیق دکتر علی اشرف صادقی^{۲۰} غالباً «وقتی که نخستین صامت از گروه صامت انسدادی (بستواج) بوده، مصوت واسطه به کار رفته است.» یعنی هرگاه نخستین صامت یکی از این هشت حرف: پ، ب، ت، د، ک، گ، ق و همزه باشد که از حبس کامل هوا در مخارج صوت حاصل می‌شوند. هم چنین در ادامه بحث می‌نویسد که تنها یک

مورد استثنا دیده شده است و آن کلمه *ابرو* است که در فارسی میانه به صورت *brūk* به کار می‌رفته است. توضیح این که در این کلمه واج نخستین یعنی «ب» انسدادی است و لذا می‌بایست به وسیله مصوت واسطه، از ابتدا به ساکن بودن کلمه رفع اشکال شود حال آن که این مشکل با افزودن مصوت شروعی حل شده است. محقق مزبور در ارتباط با همین موضوع کلمات *درم* و *طرابلس* را که به صورت‌های *ادرم* و *اطرابلس* نیز ذکر شده‌اند با توضیحاتی نقل می‌کند. ما نیز در این مورد یک نمونه از گیلکی ذکر می‌کنیم:

در گیلکی *brar* و *abrar* هر دو به معنی برادر مصطلح است. در اینجا هم به آغاز گروه صامت - که نخستین واج آن انسدادی است - برخلاف قاعده، مصوت شروعی افزوده شده است.^{۲۱}

اما مثال زیر طبق قاعده است:

در گیلکی *mra* و *amra*^{۲۲} هر دو به معنی «با» معمول است:

شیمه *šimemrabušo* = با شما رفت و: شیمه *امرا بشو*، باز دقیقاً به همان معنی. نویسنده در مقاله خود اشاره می‌کند که زبانشناسان در دو شیوه از بین رفتن ابتدا به ساکن که در فوق ذکر شد متفق‌اند و سپس یک راه دیگر را که از توجهات خود اوست توضیح می‌دهد:

۳- حذف صامت اول از گروه صامت‌های آغازی چنان که *فسای*، *سای* می‌شود (در پرسی) و *سپرم پرم* می‌شود (در شاه پرم)

این مورد در گیلکی هم هست چنان که *گسی* (*gosi*) کردن فارسی به معنی گسیل کردن در گیلکی *اوسه* (*ose*) کوذن شده است به معنی فرستادن. و اتفاق عربی را اتفاق تلفظ کنند.

دو شیوه دیگر را هم من به اعتبار زبان گیلکی ذکر می‌کنم:

۴- افزودن پیشوند *be* به آغاز کلمه (که در لهجه های دیگر هم هست)

چنان که *mrdān*^{۲۳} (مُردن) در گیلکی به صورت *bemārdan* هم معمول است و نیز *grdāstān* (گردش کردن، دورزدن) را به صورت *begārdāstan* هم به کار می برند.

با تردید می گویم شاید این مسئله در فارسی هم قابل مطالعه باشد. بدین معنی که آن «ب» بحث انگیز را که تحت عنوان بای تأکید یا زینت بر سر مصادر و صیغه امر می آید در مواردی از این نوع بپنداریم (؟)

۵- حذف صامت دوم از گروه آغازی

چنان که *griftan* پهلوی به معنی گرفتن، در گیلکی به صورت *giftan* معمول است. و *zdan*^{۲۴} به صورت *zen* و *zāpn*^{۲۵} به صورت پیر درآمده است. افتادن در پهلوی *kaftan* است، عین همین تلفظ^{۲۶} و نیز *kātān*^{۲۷} (و هم چنین هردو با *be* آغازی) در گیلکی مرسوم است.^{۲۸}

حرکت بین بین

آیا واقعاً در چند مثالی که از لغت گیلکی ذکر کردیم - و یا بعضی از آن ها و یا نظایر آن ها - ابتدا به ساکن وجود دارد، یا این که بین دو صامت، مصوت خاصی آمده است؟ مثلاً نوعی مصوت کوتاه^{۲۹} که بین *a* و *o* است و از فتحه کوتاه تر تلفظ می شود و ما آن را با *ä* نشان داده ایم.^{۳۰}

متأسفانه علی العجاله نمی توان در این مورد نظر قطعی ابراز کرد و شعر گیلکی هم در این مورد راهگشا نیست، زیرا یا تحت تأثیر عروض فارسی سروده شده است و یا مشمول قواعد عروض فهلویات است که هنوز به کمک آن نمی توان حکم قطعی کرد.

در المعجم در مورد این درستویه فسائی آمده است که او هم در بحث از ابتدا به ساکن فی الواقع با این

مصوت خاص رو برو بوده است و در نتیجه عدم توجه به آن دچار اشتباه شده است و کلماتی را به عنوان شاهد مثال ابتدا به ساکن ذکر کرده است که عجم «حرکت حرف نخستین آن را میان فتحه و کسره گویند، چنان که نه فتحه روشن باشد و نه کسره معین، چون فای فغان و داله درم و سین سرای و شین شمار»^{۳۱} و سپس در بحث از همین حرکت میان فتحه و کسره گوید: «و شاید که آن را حرکت بین بین خوانند»^{۳۲}.

وجود این حرکت بین بین در گیلکی مسلم است و در هجای دوم لغت مشهور کرد خاله^{۳۳}

kārdāxālā به خوبی دیده می شود. در هجای *dä* نه حرکت فتحه داریم و نه کسره، بلکه مصوتی است که از فتحه کوتاه تر و گنگ تر تلفظ می شود و به قول نویسنده آن قسمت از المعجم «حرکت آن روان و ر بوده»^{۳۴} در لفظ می آرند و مستمع را آن روشن نمی شود»^{۳۵}.

وجود چنین واک هایی که بین دو صدا قرار گرفته اند و در تحول زبان به صورت یکی از صداها تثبیت می شوند^{۳۶} در مطالعات زبانشناسی مربوط به گرامر هند و اروپائی مطرح شده است. سوسور عقیده داشت که در دستگاه صوتی زبان های هند و اروپائی چندین نوع *a* وجود دارد؛ مثلاً یکی از این *a* ها دارای مشخصاتی است که آن را از انواع دیگر متمایز می کند: اولاً هیچ قرابتی با *e* و *o* ندارد و ثانیاً دارای خاصیت مصوت شدن (*coefficient sonatique*) است، یعنی می تواند در قلّه هجا قرار گیرد و با صامت ترکیب شود و از طرف دیگر در نقش صامت، با مصوت نیز ترکیب شود.^{۳۷}

در کلمات فارسی سیاه و گیاه و پیام و امثالهم که در آوانویسی آن ها میان زبانشناسان اختلاف است می توان وجود چنین مصوت هایی را حدس زد. مثلاً در یکی از وجوه آوانویسی پیام که *pyām* باشد یا باید *y*

است. در مرحله بعدی (تحت تأثیر فارسی و روند تحوّل زبان) این حرکت بین هم گویا و روشن شده و به یکی از مصوّت‌ها مبدّل خواهد شد.

خاتمه

لازم به تذکر است که گیلکی دارای لهجه‌های متعدّد است از قبیل گیلکی بیه پیش (لهجه ساکنان شرق سفیدرود) و گیلکی بیه پس (لهجه ساکنان غرب سفیدرود).

نگارنده به علت عدم آشنایی به همه این لهجه‌ها، به‌طور کلی فقط لهجه مردم رشت را در نظر داشته است و آنکهی در این لهجه نیز صاحب تتبع و تحقیق نیست. به این علت و نیز به سبب قلت معلومات زبانشناسی ترجیح داده است که از ذکر شواهد بیشتر و طرح مطالب گسترده ترپرهیز کند و به عبارت دیگر هدف او فقط جلب توجه دانشمندان به این مسأله مهم بوده است.

را نیم مصوّت محسوب داشت و یا صامت که در این صورت اخیراً با ابتدا به ساکن مواجه می‌شویم. و یا می‌توان حدس زد که بین p و y نوعی مصوّت خاصّ بوده است که در برخی از لهجه‌ها به a و در برخی دیگر به u تبدیل شده است و در نتیجه دو تلفظ payām و peyām به وجود آمده است^{۳۸}.

نظر نگارنده

و اما این که همین مصوّت خاصّ است که ایجاد شبهه می‌کند و اساساً ابتدا به ساکنی در کار نیست، محلّ تأمل است. من معتقدم که در گیلکی هم ابتدا به ساکن وجود دارد^{۳۹} و هم این حرکت بین بین، نیز معتقدم که برخی از کلماتی که ابتدا به ساکن تلفظ می‌شده‌اند در طی زمان دگرگونی پیدا کرده (بر اثر سخت بودن تلفظ گروه صامت آغازی و نفوذ زبان فارسی) و به مرحله‌یی رسیده‌اند که این حرکت بین بین در میان دو صامت آغازی آن‌ها پیدا شده

حواشی

- ۱- رجوع شود به: مبانی زبانشناسی - ابوالحسن نجفی - دانشگاه آزاد - اسفند ۱۳۵۸ - ص ۴۵.
 - و نیز: بدیع و قافیه - سیروس شمیسا - وزارت آموزش و پرورش - مهر ۱۳۵۹ - ص ۳۶.
 - ۲- c علامت صامت و v علامت مصوّت کوتاه و v̄ علامت مصوّت بلند است.
 - ۳- ظاهراً در گیلکی گروه صامت می‌تواند بیش از دو صامت باشد. این وضع در برخی از زبان‌های دیگر ایرانی نیز وجود دارد مثلاً در فارسی باستان رک:
 - old Persian grammer, Kent 1961, p. 25 که در آنجا گروه سه تایی xšn را در آغاز برخی
- ۴- از واژه‌ها ذکر می‌کند.
 - ۴- ð علامت حرکت بین بین است که در این مقاله توضیح داده خواهد شد.
 - ۵- و نیز جزو دوّم لغت گیله مرد (gilāmrd).
 - ۶- همان جا ص ۷۶.
 - ۸- المعجم فی معایر اشعار العجم - شمس قیس رازی - مصتخ مدرّس رضوی - کتابفروشی تهران - ۱۳۳۸ - ص ۳۶.
 - ۹- از نحات و لغویون معروف (۳۴۴ - ۲۴۹ ق) که به عربی آثار متعدّدی داشت.

۱۰- این قسمت فقط در یکی از نسخ المعجم آمده است و در بقیه نسخ و از جمله در اقدم نسخ (مورخ ۷۳۹) که عکس آن در اختیار نگارنده است موجود نیست و به اقرب احتمالات الحاقی است.

۱۱- شبیه به مسأله نیم مصوت‌ها (semi-vowel) .

۱۲- به فرانسه sonante .

۱۳- Ferdinand Saussure متوفی در ۱۹۱۳ م. ۱۴-

Problèmes de Linguistique générale, I, Benveniste, Gallimard, 1966, p.35

۱۵- به صورت psitt هم نوشته می‌شود.

۱۶- موسوم به مصوت‌آغازی یا شروعی: -prothe vocalle pro- (به انگلیسی) -tic vowel prothesis (به فرانسه) این مسأله به معروف است.

۱۷- در گیلکی در ابتدای افعال مصوت بلند هم می‌آید: išmārdān (شمردن)، iškānen (شکستن).

۱۸- موسوم به مصوت میانی یا واسطه: Glide-vowel Initial glide (به انگلیسی) و anaptyctic vowel (به انگلیسی) و voyelle anaptyque (به فرانسه).

این مسأله در مطالعات مربوط به زبان‌های هند و اروپائی به قاعده Anaptyxis معروف است.

۱۹- فرار عربی در گیلکی هم به صورت frar و هم firar (با مصوت بلند) تلفظ می‌شود.

۲۰- رک: «ازین رفتن گروه صامت‌های آغازی» - سخن - دوره بیستم - شماره ۶ - آبان ۱۳۴۹ - ص ۵۵۰ - ۵۴۳.

۲۱- البته می‌توان تردید کرد که در اینجا «آ» مخفف «آقا» باشد: آبرار = آقا برادر. چنان که

داداش به معنی برادر در گیلکی به صورت اداش (= آفاداداش) هم به کار می‌رود. رک: فرهنگ گیلکی - منوچهر ستوده - تهران - نشریه انجمن ایرانشناسی - ۱۳۳۲.

۲۲- می‌توان شک کرد که تحریف «همراه» فارسی باشد.

۲۳- ریشه این کلمه mr است که با مرد و مرگ مربوط می‌شود.

۲۴- در پهلوی zadan. ظاهراً ابتدا به ساکن در پهلوی نیز در حال تحول بوده است.

۲۵- در پهلوی pidar .

۲۶- لغات مشابه با پهلوی در گیلکی فراوان است.

۲۷- «ظاهراً در گروه ft افتادن f معمول است. در لهجه‌های دیگر هم دیده می‌شود» توضیح آقای دکتر احمد تفضلی.

۲۸- اگر چسبه خور را بتوان مأخوذ از چلشته خور (درست به همان معنی) دانست؛ این مورد در فارسی هم صادق خواهد شد.

۲۹- در این که بین مصوت‌های فارسی و گیلکی فرق‌هایی است هیچ تردیدی نیست.

۳۰- و گاهی آن را با shwa (شوا) نشان می‌دهند.

۳۱- المعجم - ص ۳۶. ۳۲- همانجا - ص ۳۹.

۳۳- چوبی که سطل را به سر آن آویخته، از چاه آب کشند.

۳۴- معادل اصطلاح زبانشناسی chva در فرانسه و shwa در انگلیسی. ۳۵- المعجم - ص ۳۹.

۳۶- یکی از خواص این مصوت‌های بینابین این است که ناپایدار است یعنی شکل مشخصی ندارد و در لهجه‌های مختلف به صورت یکی از مصوت‌های کوتاه a یا e تثبیت می‌شود.

۳۷- بنویست - کتاب سابق الذکر - ص ۳۵

۳۸- مأخوذ از مذاکرات شفاهی با استاد ابوالحسن نجفی.

۳۹- هرچند ممکن است مثال‌هایی که ذکر کرده‌ام همه اتفاقاً خطا باشند.